



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



ارسلان علی محمد صابری

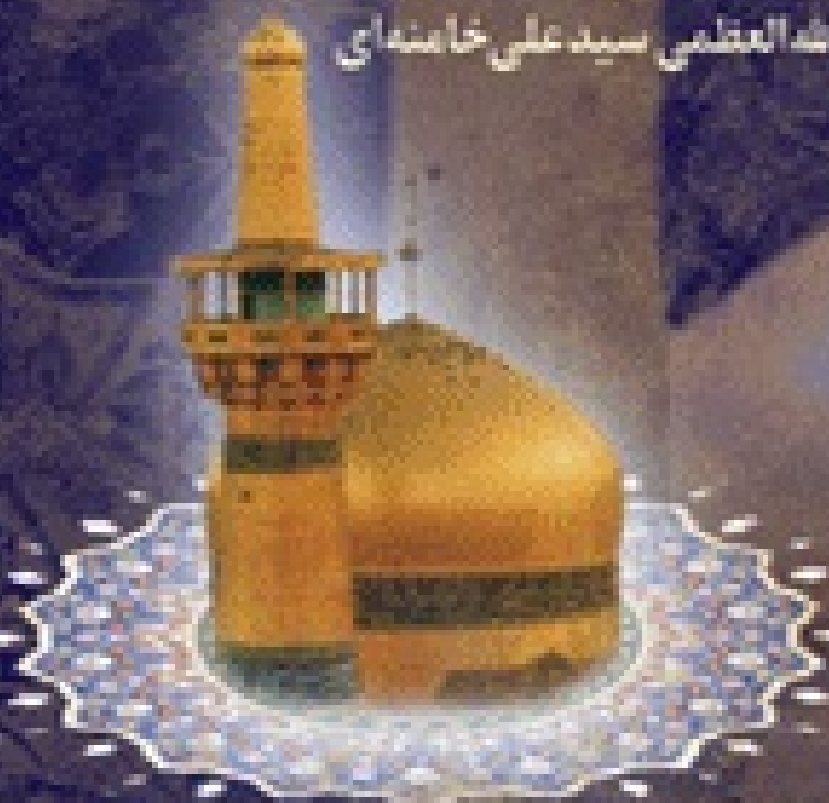
www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

استمرار انقلاب عاشورا

سید السلام

تحلیلی پیرامون ولایت عهدی امام رضا

حضرت آیت الله العظمی سید علی خامنه‌ای



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

استمرار انقلاب عاشورا تحلیلی پیرامون ولایت عهدی امام رضا علیه السلام

نویسنده:

آیت الله العظمی سید علی خامنه ای (دام ظلّه)

ناشر چاپی:

مسجد مقدّس جمکران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
استمرار انقلاب عاشورا تحلیلی پیرامون ولایت عهدی امام رضاعلیه السلام	۷
مشخصات کتاب	۷
پیام به کنگره جهانی حضرت رضاعلیه السلام	۷
متن پیام حضرت آیت الله العظمی حاج سید علی خامنه‌ای	۷
مأمون از دعوت امام هشتم به خراسان چند مقصود عمده را تعقیب می‌کرد	۹
اولین و مهترین آنها	۹
دوم	۹
سوم	۱۰
چهارم	۱۰
پنجم	۱۰
ششم	۱۰
اما آن سوی دیگر این صحنه نبرد، امام علی بن موسی الرضاعلیه السلام است	۱۰
اشاره	۱۰
۱	۱۱
۲	۱۱
۳	۱۲
۴	۱۲
۵	۱۳
۶	۱۳
اینجا بود که مأمون احساس شکست و خسران کرد... ..	۱۴
منابع و مأخذ	۱۵
درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان	۱۵

استمرار انقلاب عاشورا تحلیلی پیرامون ولایت عهدی امام رضاعلیه السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه: خامنه‌ای علی ۱۳۱۸ - عنوان و نام پدیدآور: استمرار انقلاب عاشورا: تحلیلی پیرامون ولایت عهدی امام رضا علیه السلام / علی خامنه‌ای. مشخصات نشر: قم: مسجد مقدس جمکران ۱۳۸۸. مشخصات ظاهری: ۳۲ ص.؛ ۱۲ × ۵/۱۶ س.م. شابک: ۳۵۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۹۷۳-۲۰۷-۷ وضعیت فهرست نویسی: فاپا یادداشت: کتابنامه: ص. ۳۲. موضوع: علی بن موسی (ع)، امام هشتم ۱۵۳ - ۲۰۳ ق — ولایتعهدی رده بندی کنگره: BP۴۷/۳۵/خ۲الف ۵ ۱۳۸۸ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۷ شماره کتابشناسی ملی: ۱۷۵۵۸۰۸

پیام به کنگره جهانی حضرت رضاعلیه السلام

متن پیام حضرت آیت الله العظمی حاج سید علی خامنه‌ای

در کسوت ریاست جمهوری اسلامی ایران به کنگره علمی بین المللی امام علی بن موسی الرضا «علیه آلاف التحية والثناء» «۱۸ تا ۲۲ مرداد ماه ۱۳۶۳ برابر با ۱۱ تا ۱۵ ذیقعد ۱۴۰۴» بسم الله الرحمن الرحيم تشکیل کنگره علمی زندگی امام هشتم علیه السلام در جوار تربت پاک آن بزرگوار و همزمان با سالروز ولادت آن حضرت، گام تازه‌ای در جهت روشنگری چهره تابناک ائمه معصومین علیهم السلام و آشنایی با زندگینامه پر حماسه و پر رنج آن پیشوایان عظیم الشأن است. باید اعتراف کنیم که زندگی ائمه علیهم السلام به درستی شناخته نشده و ارج و منزلت جهاد مرارت بار آنان حتی بر شیعیان پوشیده مانده است. علیرغم هزاران کتاب کوچک و بزرگ قدیم و جدید درباره زندگی ائمه علیهم السلام امروز همچنان غباری از ابهام و اجمال، بخش عظیمی از زندگی این بزرگوار را فرا گرفته و حیات سیاسی برجسته‌ترین چهره‌های خاندان نبوت که دو قرن و نیم از حساس‌ترین دوران‌های تاریخ اسلام را در برمی گیرد، با غرض‌ورزی یا بی‌اعتنایی و یا کج فهمی بسیاری از پژوهندگان و نویسندگان رو به رو شده است. این است که ما از یک تاریخچه مدوّن و مضبوط درباره زندگی پر حادثه و پر ماجرای آن پیشوایان، تهی هستیم. زندگی امام هشتم علیه السلام که قریب بیست سال از این دوره تعیین کننده و مهم را فرا گرفته، از جمله برجسته‌ترین بخش‌های آن است که بجاست اگر درباره آن تأمل و تحقیق لازم به کار رود. مهم‌ترین چیزی که در زندگی ائمه علیهم السلام به طور شایسته مورد توجه قرار نگرفته، عنصر «مبارزه حادّ سیاسی» است. از آغاز نیمه دوم قرن اول هجری که خلافت اسلامی به طور آشکار با پیرایه‌های سلطنت آمیخته شد و امامت اسلامی به حکومت جابرانه پادشاهی بدل گشت، ائمه اهل بیت علیهم السلام مبارزه سیاسی خود را به شیوه‌ای متناسب با اوضاع و شرایط، شدّت بخشیدند. این مبارزه بزرگ‌ترین هدفش تشکیل نظام اسلامی و تأسیس حکومتی بر پایه امامت بود. بی‌شک تبیین و تفسیر دین با دیدگاه مخصوص اهل بیت وحی، و رفع تحریف‌ها و کج فهمی‌ها از معارف اسلامی و احکام دینی نیز هدف مهمی برای جهاد اهل بیت به حساب می‌آمد. اما طبق قرائن حتمی، جهاد اهل بیت به این هدف‌ها محدود نمی‌شد. و بزرگ‌ترین هدف آن، چیزی جز «تشکیل حکومت علوی و تأسیس نظام عادلانه اسلامی» نبود. بیشترین دشواری‌های زندگی مرارت بار و پر از ایثار ائمه و یاران آنان به خاطر داشتن این هدف بود و ائمه علیهم السلام از دوران امام سجاد علیه السلام و بعد از حادثه عاشورا به زمینه سازی دراز مدّت برای این مقصود پرداختند. در تمام دوران صد و چهل ساله میان حادثه عاشورا و ولایت عهدی امام هشتم علیه السلام، جریان وابسته به امامان اهل بیت علیهم السلام یعنی شیعیان، همیشه بزرگ‌ترین و خطرناک‌ترین دشمن دستگاه‌های خلافت به حساب می‌آمد. در این مدّت بارها زمینه‌های آماده‌ای پیش آمد و مبارزات تشیع که باید آن را نهضت علوی

نام داد، به پیروزی‌های بزرگی نزدیک گردید، اما در هر بار موانعی بر سر راه پیروزی نهایی پدید می‌آمد و غالباً بزرگ‌ترین ضربه از ناحیه تهاجم بر محور و مرکز اصلی این نهضت؛ یعنی شخص امام در هر زمان و به زندان افکندن یا به شهادت رساندن آن حضرت وارد می‌گشت و هنگامی که نوبت به امام بعد می‌رسید اختناق و فشار و سختگیری به حدی بود که برای آماده کردن زمینه به زمان طولانی دیگری نیاز بود. ائمه‌علیهم السلام در میان طوفان سخت این حوادث، هوشمندانه و شجاعانه تشییع را همچون جریانی کوچک اما عمیق و تند و پایدار از لا به لای گذرگاه‌های دشوار و خطرناک گذرانده و خلفای اموی و عباسی در هیچ زمان نتوانستند با شهادت امام، جریان امامت را نابود کنند. و این خنجر برنده همواره در پهلوی دستگاه خلافت، فرو ماند و به صورت تهدیدی همیشگی، آسایش را از آنان سلب کرد. هنگامی که حضرت موسی بن جعفر علیه السلام پس از سال‌ها حبس در زندان هارونی، مسموم و شهید شد، در قلمرو وسیع سلطنت عباسی اختناق کامل حکمفرما بود. در آن فضای گرفته که به گفته یکی از یاران امام علی بن موسی علیه السلام: «از شمشیر هارون خون می‌چکید»، بزرگ‌ترین هنر امام معصوم و بزرگوار ما آن بود که توانست درخت تشییع را از گزند طوفان حادثه به سلامت بدارد و از پراکندگی و دلسردی یاران پدر بزرگوارش مانع شود، و با شیوه تقیه‌آمیز شگفت‌آوری جان خود را که محور و روح جمعیت شیعیان بود، حفظ کند و در دوران قدرت مقتدرترین خلفای بنی عباس و در دوران استقرار و ثبات کامل آن رژیم، مبارزات عمیق امامت را ادامه دهد. تاریخ نتوانسته است ترسیم روشنی از دوران ده ساله زندگی امام هشتم علیه السلام در زمان هارون و بعد از او در دوران پنج ساله جنگ‌های داخلی میان خراسان و بغداد به ما ارائه کند؛ اما به تدبیر می‌توان فهمید که امام هشتم علیه السلام در این دوران، همان مبارزه دراز مدت اهل بیت علیه‌السلام را که در همه اعصار بعد از عاشورا استمرار داشته، با همان جهت‌گیری و همان اهداف ادامه می‌داده است. هنگامی که مأمون در سال ۱۹۸ ه.ق از جنگ قدرت با امین فراغت یافت و خلافت بی‌منازع را به چنگ آورد، یکی از اولین تدابیر او حلّ مشکل علویان و مبارزات تشییع بود. او برای این منظور، تجربه همه خلفای سلف خود را پیش چشم داشت. تجربه‌ای که نمایشگر قدرت، وسعت و عمق روزافزون آن نهضت و ناتوانی دستگاه‌های قدرت از ریشه کن کردن و حتی متوقف و محدود کردن آن بود. او می‌دید که سطوت و حشمت هارونی حتی با به بند کشیدن طولانی و بالاخره مسموم کردن امام هفتم علیه السلام در زندان هم نتوانست از شورش‌ها و مبارزات سیاسی، نظامی، تبلیغاتی و فکری شیعیان مانع شود. او اینکه در حالی که از اقتدار پدر و پیشینیان خود نیز برخوردار نبود و بعلاوه بر اثر جنگ‌های داخلی میان بنی عباس، سلطنت عباسی را در تهدید مشکلات بزرگی مشاهده می‌کرد، بی‌شک لازم بود به خطر نهضت علویان به چشم جدی‌تر بنگرد. شاید مأمون در ارزیابی خطر شیعیان برای دستگاه خود واقع‌بینانه فکر می‌کرد. گمان زیاد بر این است که فاصله پانزده ساله بعد از شهادت امام هفتم علیه السلام تا آن روز و بویژه فرصت پنج ساله جنگ‌های داخلی، جریان تشییع را از آمادگی بیشتری برای برافراشتن پرچم حکومت علوی برخوردار ساخته بود. مأمون این خطر را زیرکانه حدس زد و درصدد مقابله با آن برآمد و به دنبال همین ارزیابی و تشخیص بود که ماجرای دعوت امام هشتم علیه السلام از مدینه به خراسان و پیشنهاد الزامی ولیعهدی به آن حضرت پیش آمد. و این حادثه که در همه دوران طولانی امامت، کم‌نظیر و یا در نوع خود بی‌نظیر بود، تحقق یافت. اکنون جای آن است که به اختصار، حادثه ولایت عهدی را مورد مطالعه قرار دهیم. در این حادثه امام هشتم علی بن موسی الرضاعلیه السلام در برابر یک تجربه تاریخی عظیم قرار گرفت و در معرض یک نبرد پنهان سیاسی که پیروزی یا ناکامی آن می‌توانست سرنوشت تشییع را رقم بزند، واقع شد. در این نبرد، رقیب که ابتکار عمل را به دست داشت و با همه امکانات به میدان آمده بود، مأمون بوده، مأمون با هوشی سرشار و تدبیری قوی و فهم و درایتی بی‌سابقه، قدم در میدانی نهاد که اگر پیروز می‌شد و اگر می‌توانست آن چنان‌که برنامه ریزی کرده بود کار را به انجام برساند، یقیناً به هدفی دست می‌یافت که از سال چهل هجری؛ یعنی از شهادت علی بن ابی طالب علیه السلام هیچ‌یک از خلفای اموی و عباسی با وجود تلاش خود نتوانسته بودند به آن دست یابند؛ یعنی می‌توانست درخت تشییع را ریشه کن کند، و جریان معارضی را که همواره همچون خاری در چشم سردمداران

خلافت‌های طاغوتی فرو رفته بود، به کلی نابود سازد. اما امام هشتم علیه السلام با تدبیری الهی بر مأمون فائق آمد و او را در میدان نبرد سیاسی که خود به وجود آورده بود، به طور کامل شکست داد. و نه فقط تشیع، ضعیف یا ریشه کن نشد؛ بلکه حتی سال ۲۰۱ ه. ق، یعنی سال ولایت‌عهدی آن حضرت، یکی از پربرکت‌ترین سال‌های تاریخ تشیع شد. و نفس تازه‌ای در مبارزات علویان دمیده شد. و این همه به برکت تدبیر الهی امام هشتم و شیوه حکیمانه‌ای بود که آن امام معصوم در این آزمایش بزرگ از خویش نشان داد. برای اینکه پرتوی بر سیمای این حادثه عجیب افکنده شود، به تشریح کوتاهی از تدبیر مأمون و تدبیر امام در این حادثه می‌پردازیم.

مأمون از دعوت امام هشتم به خراسان چند مقصود عمده را تعقیب می‌کرد

اولین و مهترین آنها

تبدیل صحنه مبارزات حادث انقلابی شیعیان بر عرصه فعالیت سیاسی آرام و بی‌خطر بود. همان طور که گفتم، شیعیان در پوشش تقیه، مبارزاتی خستگی‌ناپذیر و تمام‌نشدنی داشتند. این مبارزات که با دو ویژگی همراه بود، تأثیر توصیف‌ناپذیری در برهم زدن بساط خلافت داشت. آن دو ویژگی، یکی مظلومیت بود و دیگری قداست. شیعیان با اتکاء به این دو عامل نفوذ، اندیشه شیعی را که همان تفسیر و تبیین اسلام از دیدگاه ائمه اهل بیت است، به زوایای دل و ذهن مخاطبین خود می‌رسانند. و هر کسی را که از اندک آمادگی برخوردار بود، به آن طرز فکر متمایل و یا مؤمن می‌ساختند و چنین بود که دایره تشیع، روز به روز در دنیای اسلام گسترش می‌یافت. و همان مظلومیت و قداست بود که با پشتوانه تفکر شیعی، اینجا و آنجا در همه دوران‌ها قیام‌های مسلحانه و حرکات شورش‌گرانه را بر ضد دستگاه‌های خلافت سازماندهی می‌کرد. مأمون می‌خواست یک‌باره آن خفا و استتار را از این جمع مبارز بگیرد و امام را از میدان مبارزه انقلابی به میدان سیاست بکشاند و بدین وسیله کارآیی نهضت تشیع را که بر اثر همان استتار و اختفا روز به روز افزایش یافته بود به صفر برساند. با این کار مأمون آن دو ویژگی مؤثر و نافذ را نیز از گروه علویان می‌گرفت؛ زیرا جمعی که رهبرشان فرد ممتاز دستگاه خلافت و ولیعهد پادشاه مطلق العنان وقت و متصرف در امور کشور است نه مظلوم است و نه آنچنان مقدس. این تدبیر می‌توانست فکر شیعی را هم در ردیف بقیه عقاید و افکاری که در جامعه طرفدارانی داشت قرار دهد و آنان را از حد یک تفکر مخالف دستگاه که اگرچه از نظر دستگاه‌ها، ممنوع و مبعوض است، از نظر مردم به خصوص ضعیفا، پرجاذبه و استفهام برانگیز است، خارج سازد.

دوم

تخطئه مدعی تشیع مبنی بر غاصبانه بودن خلافت‌های اموی و عباسی، و مشروعیت دادن به این خلافت‌ها بود. مأمون با این کار به همه شیعیان مزورانه ثابت می‌کرد که ادعای غاصبانه و نامشروع بودن خلافت‌های مسلط که همواره جزو اصول اعتقادی شیعه به حساب می‌رفته، یک حرف بی‌پایه و ناشی از ضعف و عقده‌های حقارت بوده است، چه اگر خلافت‌های دیگران نامشروع و جابرانه بود خلافت مأمون هم که جانشین آنهاست می‌باید نامشروع و غاصبانه باشد، و چون علی بن موسی الرضا علیه السلام با ورود در این دستگاه و قبول جانشینی مأمون، او را قانونی و مشروع دانسته، پس باید بقیه خلفا هم از مشروعیت برخوردار بوده باشند و این، نقض همه ادعاهای شیعیان است. با این کار نه فقط مأمون از علی بن موسی الرضا علیه السلام بر مشروعیت حکومت خود و گذشتگانش اعتراف می‌گرفت، بلکه یکی از ارکان اعتقادی تشیع را که همان ظالمانه بودن پایه حکومت‌های قبلی است نیز در هم می‌کوبید. علاوه بر این، ادعای دیگر شیعیان مبنی بر زهد و پارسایی و بی‌اعتنایی ائمه به دنیا نیز با این کار نقض می‌شد، و چنین

وانمود می‌شد که آن حضرات فقط در شرایطی که به دنیا دسترسی نداشته‌اند، نسبت به آن زهد می‌ورزیدند و اکنون که درهای بهشت دنیا به روی آنان باز شد، به سوی آن شتافتند و مثل دیگران خود را از آن متنعم کردند.

سوم

این که مأمون با این کار، امام را که همواره یک کانون معارضه و مبارزه بود، در کنترل دستگاه‌های خود قرار می‌داد و به جز خود آن حضرت، همه سران و گردنکشان و سلحشوران علوی را نیز در سیطره خود در می‌آورد، و این موفقیتی بود که هرگز هیچ یک از اسلاف مأمون چه بنی امیه چه بنی عباس بر آن دست نیافته بودند.

چهارم

این که امام را که یک عنصر مردمی و قبله امیدها و مرجع سؤال‌ها و شکوه‌ها بود، در محاصره مأموران حکومت قرار می‌داد و رفته رفته رنگ مردمی بودن را از او می‌زدود و میان او و مردم و سپس میان او و عواطف و محبت‌های مردم فاصله می‌افکند.

پنجم

این بود که با این کار خود وجهه و حیثیتی معنوی کسب می‌کرده طبیعی بود که در دنیای آن روز همه او را بر این که فرزندی از پیغمبر صلی الله علیه و آله و شخصیتی مقدس و معنوی را به ولیعهدی خود برگزیده و برادران و فرزندان خود را از این امتیاز محروم ساخته است، ستایش کنند و همیشه چنین است که نزدیکی دینداران به دنیا طلبان بر آبروی دنیا طلبان می‌افزاید.

ششم

آن که در پندار مأمون، امام با این کار به یک توجیه‌گر دستگاه خلافت بدل می‌گشت، بدیهی است شخصی در حد علمی و تقوایی امام با آن حیثیت و حرمت بی‌نظیر که وی به عنوان فرزند پیامبر در چشم همگان داشت، اگر نقش توجیه حوادث را در دستگاه حکومت بر عهده می‌گرفت، هیچ نغمه مخالفی نمی‌توانست خدشه‌ای بر حیثیت آن دستگاه وارد سازد، این همان حصار منیعی بود که می‌توانست همه خطاها و زشتی‌های دستگاه خلافت را از چشم‌ها پوشیده بدارد. به جز اینها هدف‌های دیگری نیز برای مأمون متصور بود. چنانچه مشاهده می‌شود این تدبیر به قدری پیچیده و عمیق است که یقیناً هیچ کس جز مأمون نمی‌توانست آن را به خوبی هدایت کند و بدین جهت بود که دوستان و نزدیکان مأمون از ابعاد و جوانب آن بی‌خبر بودند. از گزارش‌های تاریخی چنین بر می‌آید که حتی فضل بن سهل، وزیر و فرمانده کل و مقرب‌ترین فرد دستگاه خلافت نیز از حقیقت و محتوای این سیاست، بی‌خبر بوده است. مأمون حتی برای این که هیچ گونه ضربه‌ای بر هدف‌های وی از این حرکت پیچیده وارد نیاید، داستان‌های جعلی برای علت و انگیزه این اقدام می‌ساخت و به این و آن می‌گفت. حقاً باید گفت سیاست مأمون از پختگی و عمق بی‌نظیر برخوردار بود.

اما آن سوی دیگر این صحنه نبرد، امام علی بن موسی الرضا علیه السلام است

اشاره

اما آن سوی دیگر این صحنه نبرد، امام علی بن موسی الرضا علیه السلام است و همین است که علیرغم زیرکی شیطنت‌آمیز مأمون، تدبیر پخته و همه جانبه او را به حرکتی بی‌اثر و بازیچه‌ای کودکانه بدل می‌کند. مأمون با قبول آن همه زحمت و با وجود

سرمایه‌گذاری عظیمی که در این راه کرد از این عمل نه تنها طرفی بر نسبت؛ بلکه سیاست او به سیاستی برضد او بدل شد. تیری که با آن، اعتبار و حیثیت و مدّاهای امام علی بن موسی الرضاعلیه السلام را هدف گرفته بود، خود او را آماج قرار داد؛ به طوری که بعد از گذشت مدتی کوتاه ناگزیر شد همه تدابیر گذشته خود را کان لم یکن شمرده، بالاخره همان شیوه‌ای را در برابر امام در پیش بگیرد که همه گذشتگانیش در پیش گرفته بودند؛ یعنی «قتل»! و مأمون که در آرزوی چهره قداست مآب خلیفه‌ای موجه و مقدّس و خردمند، این همه تلاش کرده بود، سرانجام در همان مزبله‌ای که همان خلفای پیش از او در آن سقوط کرده بودند؛ یعنی فساد و فحشاء و عیش و عشرت توأم با ظلم و کبر فرو غلتید. دریده شدن پرده ریای مأمون را در زندگی پانزده ساله او پس از حادثه ولیعهدی امام، در ده‌ها نمونه می‌توان مشاهده کرد که از جمله آن به خدمت گرفتن قاضی القضاتی فاسق و فاجر و عیاش همچون یحیی بن اکثم و همنشینی و مجالست با عموی خواننده و خنیاگرش ابراهیم بن مهدی و آراستن بساط عیش و نوش و پرده دری در دارالخلافة او در بغداد است. اکنون به تشریح سیاست‌ها و تدابیر امام علی بن موسی الرضاعلیه السلام در این حادثه می‌پردازیم:

۱

هنگامی که امام را از مدینه به خراسان دعوت کردند، آن حضرت فضای مدینه را از کراهات و نارضایی خود پر کرد، به طوری که همه کس در پیرامون امام یقین کردند که مأمون با نیت سوء، حضرت را از وطن خود دور می‌کند. امام بدبینی خود به مأمون را با هر زبان ممکن به همه گوش‌ها رساند: در وداع با حرم پیغمبر، در وداع با خانواده‌اش هنگام خروج از مدینه، در طواف کعبه که برای وداع انجام می‌داد، با گفتار، با زبان دعاء و زبان اشک، بر همه ثابت کرد که این سفر، سفر مرگ اوست. همه کسانی که باید طبق انتظار مأمون نسبت به او خوش‌بین و نسبت به امام به خاطر پذیرش پیشنهاد او بدبین می‌شدند، در اوّلین لحظات این سفر، دلشان از کینه مأمون که امام عزیزشان را این‌طور ظالمانه از آنان جدا می‌کرد و به قتلگاه می‌برد، لبریز شد.

۲

هنگامی که در مرو پیشنهاد ولایت عهدی آن حضرت مطرح شد، حضرت به شدّت استنکاف کردند و تا وقتی مأمون صریحاً آن حضرت را تهدید به قتل نکرد، آن را نپذیرفتند. این خبر همه جا پیچید که علی بن موسی الرضاعلیه السلام ولیعهدی و پیش از آن خلافت را که مأمون با اصرار پیشنهاد کرده بود نپذیرفته است. دست اندرکاران امور که به ظرافت تدبیر مأمون واقف نبودند، ناشیانه عدم قبول امام را همه جا منتشر کردند؛ حتّی فضل بن سهل در جمعی از کارگزاران و مأموران حکومت گفت: من هرگز خلافت را چنین خوار ندیده‌ام، امیرالمؤمنین آن را به «علی بن موسی الرضاعلیه السلام» تقدیم می‌کند و «علی بن موسی علیه السلام» دست رد به سینه او می‌زند. خود امام از هرفرصتی، اجباری بودن این منصب را به گوش این و آن می‌رساند، همواره می‌گفت: «من تهدید به قتل شدم تا ولایت عهدی را قبول کردم». طبیعی بود که این سخن همچون عجیب‌ترین پدیده سیاسی، دهان به دهان و شهر به شهر پراکنده شود و همه آفاق اسلام در آن روز یا بعدها بفهمند که در همان زمان که کسی مثل مأمون فقط به دلیل آن که از ولایت عهدی برادرش امین عزل شده است، به جنگی چند ساله دست می‌زند و هزاران نفر از جمله برادرش امین را به خاطر آن به قتل می‌رساند و سر برادری را از روی خشم شهر به شهر می‌گرداند، کسی مثل علی بن موسی الرضاعلیه السلام پیدا می‌شود که به ولیعهدی با بی‌اعتنایی نگاه می‌کند و در صورت تهدید به قتل نمی‌پذیرد. مقایسه‌ای که از این رهگذر میان امام علی بن موسی الرضاعلیه السلام و مأمون عباسی در ذهن‌ها نقش می‌بست، درست عکس آن چیزی را نتیجه می‌داد که مأمون به خاطر آن این سرمایه‌گذاری را کرده بود.

با این همه علی بن موسی الرضا علیهم السلام فقط به این شرط ولایت عهدی را پذیرفت که در هیچ یک از شؤون حکومت دخالت نکند و به جنگ و صلح و عزل و نصب و تدبیر امور نپردازد و مأمون که فکر می کرد فعلاً در شروع کار این شرط قابل تحمّل است و بعدها به تدریج می توان امام را به صحنه فعالیت های خلافتی کشانید، این شرط را از آن حضرت قبول کرد. روشن است که با تحقق این شرط، نقشه مأمون نقش بر آب می شد و بیشترین هدف های او نابر آورده می گشت. امام در همان حال که نام ولیعهد داشت و قهراً از امکانات دستگاه خلافت نیز برخوردار می بود، چهره ای به خود می گرفت که گویی با دستگاه خلافت، مخالف و به آن معترض است، نه امری، نه نهی، نه تصدّی مسؤولیتی، نه قبول شغلی، نه دفاعی از حکومت و طبعاً نه هیچ گونه توجیهی برای کارهای آن دستگاه. روشن است که عضوی در دستگاه حکومت که چنین با اختیار و اراده خود، از همه مسؤولیت ها کناره می گیرد، نمی تواند نسبت به آن دستگاه، صمیمی و طرفدار باشد. مأمون به خوبی این نقیصه را حس می کرد و لذا پس از آن که کار ولیعهدی انجام گرفت، بارها درصدد بر آمد امام را برخلاف تعهد قبلی، با لطائف الحیل به مشاغل خلافتی بکشاند و سیاست مبارزه منفی امام را نقض کند؛ اما هر دفعه امام هشیارانه نقشه او را خنثی می کرد. یک نمونه همان است که معمر بن خلّاد از خود امام هشتم علیهم السلام نقل می کند که مأمون به امام می گوید: اگر ممکن است به کسانی که از او حرف شنوی دارند در باب مناطقی که اوضاع آن پریشان است چیزی بنویس و امام استنکاف می کند و قرار قبلی را که همان عدم دخالت مطلق است، به یادش می آورد. نمونه بسیار مهم و جالب دیگر، ماجرای نماز عید است که مأمون به این بهانه که «مردم قدر تو را بشناسند و دل های آنان آرام گیرد» امام را به امامت نماز عید دعوت می کند، امام استنکاف می کند و پس از این که مأمون اصرار را به نهایت می رساند، امام به این شرط قبول می کنند که نماز را به شیوه پیغمبر صلی الله علیه وآله و علی بن ابی طالب علیه السلام به جا آورد. و آن گاه امام از این فرصت چنان بهره ای می گیرد که مأمون را از اصرار خود پشیمان می سازد و امام را از نیمه راه نماز باز می گرداند؛ یعنی به ناچار ضربه دیگری بر ظاهر ریاکارانه دستگاه خود وارد می سازد.

اما بهره برداری اصلی امام از این ماجرا بسی از این ها مهم تر است: امام با قبول ولایت عهدی، دست به حرکتی می زند که در تاریخ زندگی ائمه پس از پایان خلافت اهل بیت در سال چهارم هجری تا آن روز و تا آخر دوران خلافت بی نظیر بوده است، و آن بر ملا کردن داعیه امامت شیعی در سطح عظیم اسلام و دریدن پرده غلیظ تقیّه و رساندن پیام تشیّع به گوش همه مسلمان هاست. تریبون عظیم خلافت در اختیار امام قرار گرفت و امام در آن سخنانی را که در طول یکصد و پنجاه سال جز در خفا و با تقیّه و به خصیصین و یاران نزدیک گفته نشده بود به صدای بلند فریاد کرد و با استفاده از امکانات معمولی آن زمان که جز در اختیار خلفا و نزدیکان درجه یک آنها قرار نمی گرفت، آن را به گوش همه رساند: مناظرات امام در مجمع علماء و در محضر مأمون که در آن قوی ترین استدلال های امامت را بیان فرموده است، نامه جوامع الشریعه که در آن همه رؤوس مطالب عقیدتی و فقهی شیعه را برای فضل بن سهل نوشته است، حدیث معروف امامت که در مرو برای عبدالعزیز بن مسلم بیان کرده است، قصائد فراوانی که در مدح آن حضرت به مناسبت ولایت عهدی سروده شد و برخی از آن؛ مانند قصیده دعل و ابونواس همیشه در شمار قصائد برجسته عربی بشمار رفته است، نمایشگر این موفقیت عظیم امام علیه السلام است. در آن سال در مدینه و یا شاید در بسیاری از آفاق اسلامی، هنگامی که خبر ولایت عهدی علی بن موسی الرضا علیه السلام رسید، در خطبه فضایل اهل بیت بر زبان رانده شده، اهل بیت پیغمبر که هفتاد سال علناً بر منبرها دشنام داده شدند و سال های متعددی دیگر کسی جرأت بر زبان آوردن فضایل آنها را نداشت، اکنون

همه جا به عظمت و نیکی یاد شدند، دوستان آنان از این حادثه روحیه قوت قلب گرفتند، بی خبرها و بی تفاوت‌ها با آن آشنا شدند و به آن گرایش یافتند و دشمنان سوگند خورده احساس ضعف و شکست کردند، محدّثین و متدّکرین شیعه معارفی را که تا آن روز جز در خلوت نمی‌شد به زبان آورد، در جلسات درسی بزرگ و مجامع عمومی بر زبان راندند.

۵

در حالی که مأمون امام را جدا از مردم می‌پسندید و این جدایی را در نهایت وسیله‌ای برای قطع رابطه معنوی و عاطفی میان امام و مردم می‌خواست، امام در هر فرصتی خود را در معرض ارتباط با مردم قرار می‌داد، با این که مأمون آگاهانه مسیر حرکت امام از مدینه تا مرو را به طوری انتخاب کرده بود که شهرهای معروف به محبّت اهل بیت؛ مانند کوفه و قم در سر راه قرار نگیرد، امام در همان مسیر تعیین شده، از هر فرصتی برای ایجاد رابطه جدیدی میان خود و مردم استفاده کرد، در اهواز آیات امامت را نشان داد، در بصره خود را در معرض محبّت دل‌هایی که با او نامهربان بودند قرار داد، در نیشابور حدیث «سلسله الذهب» را برای همیشه به یادگار گذاشت و علاوه بر آن نشانه‌های معجزه آسای دیگری نیز آشکار ساخت و در جا به جا این سفر طولانی، ارشاد مردم را مغتنم شمرد. در مرو هم که سر منزل اصلی و اقامتگاه خلافت بود، هرگاه فرصتی دست داد حصارهای دستگاه حکومت را برای حضور در انبوه جمعیت مردم شکافت.

۶

نه تنها سرجنبانان تشیع از سوی امام به سکوت تشویق نشدند، بلکه قرائن حاکی از آن است که وضع جدید امام موجب دلگرمی آنان شد، و شورشگرانی که بیشترین دوران عمر خود را در کوه‌های صعب العبور و آبادی‌های دور دست و با سختی و دشواری می‌گذراندند، با حمایت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام حتی مورد احترام و تجلیل کارگزاران حکومت در شهرهای مختلف نیز قرار گرفتند. شاعر ناسازگار و تندزبانی چون دعبل که هرگز به هیچ خلیفه و وزیر و امیری روی خوش نشان نداده و در دستگاه آنان رحل اقامت نیفکنده بود و هیچ کس از سرجنبانان خلافت، از تیزی زبان او مصون نمانده بودند و به همین دلیل همیشه مورد تعقیب و تفتیش دستگاه‌های دولتی بسر می‌برد و سالیان دراز، دار خود را بر دوش خود حمل می‌کرد و میان شهرها و آبادی‌ها سرگردان و فراری می‌گذرانید، توانست به حضور امام و مقتدای محبوب خود برسد و معروف‌ترین و شیواترین قصیده خود را که ادعای نهضت علوی بر ضدّ دستگاه‌های خلافت اموی و عباسی است، برای آن حضرت بسراید و شعر او در زمانی کوتاه به همه اقطار عالم اسلام برسد؛ به طوری که در بازگشت از محضر امام، آن را از زبان رئیس راهزنان میان راه بشنود. اکنون بار دیگر نگاهی بر وضع کلی صحنه این نبرد پنهانی که مأمون آن را به ابتکار خود آراسته و امام علی بن موسی علیه السلام را با انگیزه‌هایی که اشاره شد، به آن میدان کشانده بود می‌افکنیم: یک سال پس از اعلام ولیعهدی، وضعیت چنین است: مأمون علی بن موسی علیه السلام را از امکانات و حرمت بی‌حدّ و مرز برخوردار کرده است، امّا همه می‌دانند که این ولیعهد عالی مقام، در هیچ یک از کارهای دولتی حکومت دخالت نمی‌کند و به میل خود از هر آنچه به دستگاه خلافت مربوط می‌شود روگردان است و همه می‌دانند که او ولیعهدی را به همین شرط که به هیچ کار دست نزنند قبول کرده است. مأمون چه در متن فرمان ولایت عهدی و چه در گفته‌ها و اظهارات دیگر، او را به فضل و تقوی و نسبت رفیع و مقام علمی منبع ستوده است و او اکنون در چشم آن مردمی که برخی از او فقط نامی شنیده و جمعی به همین اندازه هم او را شناخته و شاید گروهی بغض او را همواره در دل پرورانده بودند، به عنوان یک چهره در خور تعظیم و تجلیل، و یک انسان شایسته خلافت که از خلیفه به سال و علم و تقوی و خویشی با پیغمبر، بزرگ‌تر و شایسته‌تر است شناخته‌اند. مأمون نه تنها با حضور او نتوانسته معارضان شیعی خود را به خود خوش‌بین و دست و زبان

تند آنان را از خود و خلافت خود منصرف سازد؛ بلکه حتی علی بن موسی علیه السلام مایه امان و اطمینان و تقویت روحیه آنان نیز شده است. در مدینه و مکه و دیگر اقطار مهم اسلامی، نه فقط نام علی بن موسی علیه السلام (به تهمت حرص به دنیا و عشق به مقام و منصب) از رونق نیفتاده، بلکه حشمت ظاهری بر عزت معنوی او افزوده شده و زبان ستایشگران پس از ده‌ها سال به فضل و رتبه معنوی پدران مظلوم و معصوم او گشوده شده است. کوتاه سخن آن که مأمون در این قمار بزرگ، نه تنها چیزی بدست نیاورده که بسیاری چیزها را از دست داده و در انتظار است که بقیه را نیز از دست بدهد.

اینجا بود که مأمون احساس شکست و خسران کرد...

اینجا بود که مأمون احساس شکست و خسران کرد و درصدد برآمد که خطای فاحش خود را جبران کند و خود را محتاج آن دید که پس از این همه سرمایه‌گذاری، سرانجام برای مقابله با دشمنان آشتی‌ناپذیر دستگاه‌های خلافت؛ یعنی ائمه اهل بیت علیهم السلام به همان شیوه‌ای متوسل شود که همیشه گذشتگان ظالم و فاجر او متوسل شده بودند؛ یعنی قتل. بدیهی است قتل امام هشتم علیه السلام پس از چنان موفقیت ممتاز به آسانی میسر نبود، قراین نشان می‌دهد که مأمون پیش از اقدام قطعی خود برای به شهادت رساندن امام، به کارهای دیگری دست زده است که شاید بتوان این آخرین علاج را آسان‌تر به کار برد؛ شایعه پراکنی و نقل سخنان دروغ از قول امام از جمله این تدابیر است. به گمان زیاد این که ناگهان در مرو شایع شد که علی بن موسی الرضاعلیه السلام همه مردم را بردگان خود می‌داند جز با دست اندرکاری عمال مأمون ممکن نبود. هنگامی که ابی الصیلت این خبر را برای امام آورد، حضرت فرمود: «بارالها! ای پدیدآورنده آسمان‌ها و زمین! تو شاهی که نه من و نه هیچ یک از پدرانم، هرگز چنین سخنی نگفته‌ایم و این یکی از همان ستم‌هایی است که از سوی اینان به ما می‌شود». تشکیل مجالس مناظره با هر آن کسی که کمتر امیدی به غلبه او بر امام می‌رفت نیز از جمله همین تدابیر است. هنگامی که امام مناظره کنندگان ادیان و مذاهب مختلف را در بحث عمومی خود منکوب کرد و آوازه دانش و حجت قاطعش در همه جا پیچید، مأمون درصدد برآمد که هر متکلم و اهل مجادله‌ای را به مجلس مناظره با امام بکشاند، شاید یک نفر در این بین بتواند امام را مجاب کند. البته چنان که می‌دانیم هرچه تشکیل مناظرات ادامه می‌یافت، قدرت علمی امام آشکارتر می‌شد و مأمون از تأثیر این وسیله نومیدتر. بنابر روایات یک یا دوبار توطئه قتل امام را به وسیله نوکران و ایادی خود ریخت و یک بار هم حضرت را در سرخس به زندان افکند؛ اما این شیوه‌ها هم نتیجه‌ای جز جلب اعتقاد همان دست‌اندرکاران به رتبه معنوی امام را به بار نیاورد. و مأمون درمانده‌تر و خشمگین‌تر شد، در آخر چاره‌ای جز آن نیافت که به دست خود و بدون هیچ گونه واسطه‌ای امام را مسموم کند و همین کار را کرد و در ماه صفر ۲۰۳ ه.ق؛ یعنی قریب دو سال پس از آوردن آن حضرت از مدینه به خراسان و یک سال و اندی پس از صدور فرمان ولیعهدی به نام آن حضرت، دست خود را به جنایت بزرگ و فراموش نشدنی قتل امام آلود. این گذری بر یکی از فصل‌های عمده زندگینامه سیاسی دویست و پنجاه ساله اهل بیت علیهم السلام بود که امید است محققان و اندیشمندان و کاوشگران تاریخ قرن‌های اولیه اسلام، همت بر تنقیح و تشریح هرچه بیشتر آن بگمارند. دانشگاه اسلامی رضوی که امروزه به میمنت سالگرد ولادت این امام بزرگوار و در پرتو فیوضات معنوی مرقد پاک و تابناک آن حضرت گشایش می‌یابد، خوب است بخشی از تلاش و فعالیت خود را به روشنگری این تاریخ درس‌آموز و پندآمیز اختصاص دهد، و طی کاری جمعی و همه جانبه، تاریخ سیاسی زندگی ائمه علیهم السلام را با توجه به عنصر مبارزه که محور اصلی این تاریخ است، برای نسل‌های امروز و فردای جهان اسلام ترسیم کند. این جانب تأسیس این مدرسه عظیم اسلامی را در این آستان رفیع و در این روز باشکوه به چشم امید نگریسته و به فال نیک می‌گیرم و از تولیت محترم آستان قدس رضوی که هوشمندانه این خلأ را دریافته و به رفع آن همت گماشته‌اند، صمیمانه تشکر می‌کنم و آینده پربار و مشحون به علم و تقوی و فضیلت و پارسایی برای طلاب این دانشگاه، و توفیق تلاش و جدّ و جهاد و ابتکار برای استادان، مدیران و همه دست‌اندرکاران آرزو

می‌نمایم. والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته سید علی خامنه‌ای

منابع و مآخذ

۱ - مجله مشکوة، تابستان ۱۳۶۳، شماره پنجم، صفحه ۹. ۲ - گلبرگ‌های رضوی، محمد مطهر، انتشارات سرزمین باران، چاپ دوم، تابستان ۱۳۸۷.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت عليهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیتهای گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صد ها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ... ح) همکاری افتخاری با ده ها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ

تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۱۹۷۳-۳۰۴۵ و شماره حساب شب: ۵۳-۵۳۰۹-۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰ IR۹۰ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در گرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



اصفهان

فائمه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹